



موقعیت ما در نقشه بزرگ هستی

غرق بودن ما در زندگی روزمره معمولاً به ما امکان نمی‌دهد که به «کم» و «کیف» هستی خود، و نقطه‌ای را که روی این نقشه بزرگ اشغال کرده‌ایم ببینیم. لذا خیلی زود به «نهی» متوسل می‌شویم، در حالی که برای فکر کردن حقایق پراچ ترا از آنچه تمام هم خود را مصروف آن می‌کنیم وجود دارد، و راهی برای «نهی» آنچه نمی‌دانیم نیست.

وجود ما از دوسوی «علم» ختم می‌شود:

اگر تاریخچه گذشته زندگی خود را ورق بزنیم خیلی زود به «عدم» می‌رسیم، ۲۰ سال، ۳۰ سال، ۵۰ سال، و حداکثر ۷۰ سال؛ با کمی بیشتر، با تفاوت‌هایی که داریم؛ و پیش از آن ظاهراً چیزی نبودیم.

آینده را هم اگر خیلی با آرزوهای بلند پرواز؛ و خوش باوری‌های بی‌دلیل خود، به عقب برانیم، باز از همین اندازه تجاوز نخواهد کرد، و بعد از آن (ظاهراً) تاریکی عدم است. این از یک سو.

و اما از سوی دیگر: اگر بر هر کس **تندروکم** هزیننه آندیشه سوادشویم، و در مسیر قافله انسانیت را به عقب برگردیم بیش از چند هزار سال نمی‌گذرد که گردوغبار ابهام فشای این مسیر را می‌پوشاند، تنها شب‌هایی ندای می‌بینیم که به سرعت در این دادایی آید و می‌گذرد، و کمترین اثری از خود بیادگاری گذاردند، مثل اینکه خود را «موجودهائی قاجاق» می‌دانند که سعی دارند از دیدگاه بازرس «تاریخ» مکتوم بمانند.

باز سرعت ملیونها سال به عقب برمی‌گردیم - مدتی که شاید نسبت به عمر جهان هستی

لحظه‌ای زودگذر بیش نباشد - در این موقع گویا دردالان و حشمتك عدم (عدم انسانیت) گام گذارده‌ایم ، کرانه‌های ددریای ظلمات عدم ، بخوبی از دور نمایان است ، جرأت نمی‌کنیم جلوتر برویم ، و اگر هم برویم فایده‌ای ندارد زیرا سفر در «هیچ» نتیجه طبیعی آن «هیچ» است و اگر قبلاً چیزی بوده‌ایم لابد خاک بوده‌ایم و سنگ و چوب (۱)

سفر بسوی آینه از این بسیار مشکل تر و پیچیده تر است؛ زیرا حتی با محاسبه و استمداد از نبر و مندترین ماشینهای الکترونیکی و اتکای به حدس و تخمینهای هوشمندان با تجربه ، مشکل بتوانیم پیش بینی وضع صدسال دیگر را بکنیم. چه اینکه مرکب آتندروانه‌یسه؛ در این سمت خیلی کند پیش می‌رود، و زود از کار می‌ایستد.

گویا ما و کاروان جامعه انسانیت در وسط دامنه کوهی ایستاده ایم که از یک سو قله‌های آن سر به آسمان کشیده و در وسط ابرهای تاریک و سباهی فرورفته است، و از سوی دیگر به دره عمیقی منتهی می‌گردد که تا چشم کاری کند عمیق و سپس تاریک و ظلمانی است.

نه از آغاز مسیر خود خبر روشنی داریم ؛ و نه از آینده دور و دراز آن.

و انگهی آری ما و همه نسل بشر نخستین کسانی هستیم که دروادی زندگی گام نهاده ایم؟! نهایت خودخواهی و بی‌احتیاطی است که جواب مثبت باین سؤال بدهیم و بگوئیم آری، آری! آخرین کسانی می‌باشیم که باین جهان راه یافته‌ایم و تملق ختم این سلسله طولانی و بی‌انتهای محسوب می‌شویم؟!

اینهم خیلی جرأت می‌خواهد که جواب مثبت به آن بدهیم .

کسی چه میداند؟ ، شاید تاکنون هزاران، ملیونها، میلیاردها نوع انسان - همچون نوع بشر ؛ یا برتر از آن - باین جهان آمده‌اند و رفته‌اند .

و باز کسی چه میداند که آینده‌ی ما چنین نباشد ، و ملیونها نوع انسان دیگر گام در زندگی نگذارند و نوع ما ، تنها حلقه‌ای از رشته زنجیر ممانندی که در کرانه آن ناپیدا است نباشد .

از طرف دیگر : در میان میلیاردها ستاره‌ای که انسان با چشم مسلح و تیر و مندش مشاهده میکند که شاید در مقیاس عظیم جهان هستی نقطه پائین‌از دید مورچه ای باشد ؛ آیا تنها کره زمین ماست که موجودات زنده و متمدنی پرورش داده است ؟ آیا شرایط حیات و زندگی «تنها» منحصرأقرع فالش را بنام کره حقیر و کوچک مسکونی ما درآند

هیچ عقلی نمی‌تواند این احتمال را بپذیرد . روی حساب ریاضی احشالات هم که باشد صدها ملیون ستاره از ستارگان بی‌شماری که در قلمرو دیده قرار دارد باید مرکز جنبش و حیات

زندگی باشد (۲)

بقیه در ص ۶۸

(۱) هل انی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکور - سوردهر - آیه ۱۶

۲ - دانشمندان فلکی امروز نیز باین حقیقت معترفند که دایره حیات و زندگی و سپس از آنچه ما تصور می‌کنیم هست و پهنه آسمانها را فرا گرفته است

بقیه از ص ۱۶

دستی ساکنان کرات دیگر چگونه زندگی میکنند ؟ آیا آنها هم مانند ما کشمکش و جنگ و خونریزی دارند و مثلاً برای خود و پستانها و دست کرده اند که دهها سال بخاطر «هیچ» در آن می جنگند ، و یا اینکه اسلالتش بنام «جنگ» در قاموشان نیست و همچون بیلاردها سلول يك تن که در نهایت صلح و موقفا با هم زندگی و همکاری دارند پس میگردند؟ کسی نمیداند . پس خوب که فکر کنیم می بینیم آنچه نام آنرا علوم دانش بشری می گذاریم و کتابخانه های عظیمی را پوست چندین کیلومتر با چندین میلیون کتاب پوشانیده است ، همه شرح نادانیهای ما ، و یا دانستیهای هر بود به نقطه روشن کوچکی که بی شائبه به شعاع يك گرم شب تاب در يك شب تاریک آنهم در دل بیابانی پشاور نیست !

برای دوباره نوشتن تمام این علوم و دانشهای وسیع انسانی که وسیله ملیونها دانشمند بی چوئی ، در ملیونها کتاب نوشته شده است ، احتمالاً حوضچه کوچکی از مر کیبیا جوهر کافی است ، در حالی که برای نوشتن اسرار همعشیت و صورت برداری از همه موجودات این جهان و آنچه در دورترین اعساق آسمانها وجود دارد ، و آنچه در گذشته ناپیدا و آینده بی انتها ، وجود داشته یا خواهد داشت ، ممکن است تمام اوقیانوسهای دنیا هم کافی باشد (۱)

با این حال تصدیق خواهیم کرد که در چنین جهان و با چنین احوال و شرایطی نفسی

کار مشکلی است ، اگر نگوییم احمقانه است

باید با احتیاط گام برداشت ، باید خشوع و کوچکی کرد ؛ و یا معجزه کم چنگ هستیم و باید از کوچک بودن خود آگاه شویم ..

و در ضمن باید در پیله زندگی محدود و روان خود محسوس نشویم ، هر چه می توانیم گام از این زندگی بیرون نهیم ، بیشتر فکر کنیم ، بیشتر مطالعه نماییم .

افتخار مدار ادامه این زندگی عادی و روزانه که تکرار مکرر مبتدلی بیش نیست ، نمی باشد ؛ افتخار ما بسته به تعداد گامهایی است که برای بیرون رفتن از این چهار دیوار محدود و حل آن معماهای بزرگ (البته بمقیاس توانائی و قدرت خود) هر چند کم و ناچیز باشد بر میداریم .

این طرز تفکر درباره آنچه نمی دانیم ، و از آن آگاهی نداریم ؛ بنا آماندی میدهد که يك سلسله حقایق را بیرون از این محدوده بطور جدی مورد بررسی قرار دهیم - یعنی اینجا آغاز راه است ؛ راهی بسوی سر نوشت و بسوی حل معماها ، در مقیاس وجود يك انسان -

(و بدنبال این بحث بحثهای آینده را مطالعه خواهید فرمود)

۱ - قول او کان البحر - مداد الکلمات ربی لفند البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا

بمثله مداد - کشف ص ۱۰۹